

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۷۲ - ۵۱

## بررسی تلازم رابطه امامت و خاتمیت در کلام امامیه

سید مهدی حسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحث بنیادی در اعتقادات شیعی رابطه امامت و خاتمیت است؛ براساس دیدگاه تشیع نه تنها بین امامت و خاتمیت ناسازگاری نیست بلکه تلازم نیز وجود دارد و نهاد امامت در امتداد نهاد نبوت بوده و فلسفه خاتمیت جز با امامت تکمیل نمی‌گردد. اما برخی از دانشمندان اهل سنت و روشنفکران دینی این تلازم و ترابط را مورد نقد قرار داده‌اند. ما در این پژوهش کوشیده‌ایم که به صورت مستند و علمی مهم‌ترین شبهات مطرح شده در خصوص شئون امام معصوم در کلام شیعه با اصل خاتمیت از جمله؛ ارتباط امام با عالم غیب، ولایت تشریحی، حجیت قول و مرجعیت دینی ائمه را بررسی، ارزیابی و نقد نمائیم. ملاک نبوت، «اخذ مستقیم از خدا» و «حجیت مستقل» است؛ حال آنکه شیعه، از یک سو امامانش را دارای حجیت متکی به نبی و به واسطه او می‌داند و از سوی دیگر، اخذ حقایق توسط امام را به طور غیرمستقیم و از مجرای میراث نبی معرفی می‌کند. با تبیین ابهامات و پاسخ به آن، روشن می‌شود که رهیافت تشیع در تفسیر اصل خاتمیت که مستظهر به قرآن، سنت نبوی و عقل سلیم است، تنها رهیافتی است که خاتمیت را توجیه می‌کند و موجب تداوم فلسفه رسالت و ولایت الهی می‌گردد.

### واژگان کلیدی

کلام امامیه، مبانی کلامی، نبوت، خاتمیت، امامت، شبهه شناسی.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

## طرح مسأله

در منابع کلام اسلامی وظایف اساسی رسول خدا ﷺ عبارت است از: ۱. دریافت و ابلاغ پیام الهی ۲. تبیین و تفسیر وحی (مرجعیت دینی) با بیان معصومانه و توضیح آموزه‌های وحیانی و تشریح اهداف و مقاصد آن برای مردم و رفع هر گونه اختلاف در فهم و کشف و تفسیر دین ۳. ولایت و زمامداری امت ۴. تربیت نفوس و راهنمایی مردم؛

با عنایت به اینکه خاتمیت دین اسلام و پایان رسالت حضرت محمد ﷺ از ضروریات دین اسلام است و در آیات مختلف قرآن کریم همچون آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۴۰) و احادیث متواتر فریقین مانند حدیث منزلت که پیامبر خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «أما توضی أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدي» (بخاری، صحیح بخاری، ۱۵۳/۵) به اثبات رسیده است، بدون تردید پس از ارتحال پیامبر اسلام ﷺ بارش وحی الهی بر اهالی زمین پایان پذیرفت و خورشید نبوت برای همیشه غروب نمود و به بیان علی علیه السلام: «بأبي أنت و أمي يا رسول الله لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة و الإنباء و أخبار السماء» (نهج البلاغه: خطبه ۲۲۶) با وفات رسول خدا (ص) رشته‌ای برید که در مرگ غیر او چنان نشد؛ یعنی قطع شدن دعوت پیامبرانه و خبرهای آسمانی»

حال سؤال این است که تکلیف بقیه شئون و وظایف پیامبر ﷺ چه می‌شود؟ آیا خداوند متعال و پیامبر اسلام برای معطل نماندن وظایف مذکور تدبیری اندیشیده بودند یا خیر؟ بدین معنا که آیا با رحلت پیامبر ﷺ دیگر نیازی به تفسیر معصومانه و تبیین نقد ناپذیر از دین نبود؟ و بشر خود به درجه ای رسیده است که نیازهای دینی خود را با استفاده از قرآن، عقل و یا اجتهاد بر طرف نمایند؟

پاسخ به این سوالات از اهمیت زیادی برخوردار است و به خوبی می‌تواند ریشه اختلاف‌های گسترده بین مذاهب مختلف اسلامی را نمایان کند.

## پیشینه تحقیق

از قرن اول میلادی تاکنون هزاران اثر علمی در خصوص موضوع امامت توسط علمای فریقین و نیز پژوهشگران علاقمند به این مباحث، به صورت مستقل و یا در ضمن مباحث اصول اعتقادات و یا در ضمن تفسیر آیات مرتبط با امامت و خلافت تألیف شده است، مؤلف معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت عليهم السلام تعداد ۱۳۰۵۹ اثر درباره امام و امامت از شیعه را فهرست کرده است (عبدالجبار رفاعی، معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت / ۱۲۳/۵؛ ۶۹/۱۰)

آقابزرگ تهرانی (۱۲۹۳ ۱۳۸۸ ه. ق) کتاب شناس بزرگ شیعی، فهرست بالغ بر ۱۲۰ تک نگاره (رساله مستقل و مختص) دانشمندان مسلمان درباره امامت را گزارش کرده است.

به موازات تألیفات شیعیان در تبیین حقیقت و حقانیت امامت، مخالفان آنها نیز در مقام رویه نویسی و نقد نظریه امامت برآمدند. معروف ترین کتاب‌های علمای اهل سنت در مبحث امامت شرح المواقف نوشته عضد الدین ایجی، و کتاب شرح المقاصد نوشته سعدالدین تفتازانی و کتاب شرح العقائد النسفیة نوشته سعدالدین تفتازانی است. یکی از معروف ترین رویه نویسی‌ها، کتاب تحفه اثنی عشریه است که به زبان فارسی نوشته شد و میرحامد حسین، دایرة المعارف کم نظیر خود، عبقات الانوار را در پاسخ به آن آفرید.

در دوره معاصر نیز کتاب‌های ارزشمندی نگارش شده است که مهمترین آثار به شرح زیر است: وحی و نبوت، امامت و رهبری و خاتمیت، توسط استاد مطهری؛ نقش ائمه در احیای دین و معالم المدرستین اثر علامه سید مرتضی عسکری؛ وحی و نبوت در قرآن، و ولایت در قرآن اثر علامه جوادی آملی، العقیده الاسلامیه و خاتمیت، اثر علامه جعفر سبحانی؛ آئین خاتم و امامت اثر قدردان قراملکی؛ امامت در بینش اسلامی و خلافت و امامت در کلام اسلامی، اثر استاد علی ربانی گلپایگانی.

همچنین مقالات علمی و پایان نامه‌هایی توسط محققین ارجمند نوشته شده که چند نمونه را ذکر می‌کنم: مبانی و ادله امامت و رابطه آن با خاتمی، نوشته سید مهدی حسینی (نگارنده) رساله سطح ۴ حوزه علمیه قم، نسبت خاتمیت و امامت، نوشته خانم

اعظم السادات پیش بین، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد؛ فلسفه امامت و مسأله خاتمیت، پایان نامه کارشناسی ارشد نوشته خانم مریم پور رضاعلی دانش آموخته دانشگاه باقر العلوم و پایان نامه امامت و خاتمیت، تعارض یا سازگاری، نوشته حسن رضایی دانش آموخته دانشگاه خوارزمی تهران؛ پایان نامه خاتمیت از دیدگاه قرآن و حدیث نوشته سید ابوالحسن رضوی، دانش آموخته جامعه المصطفی العالمیه، پایان نامه مسأله خاتمیت و رابطه آن با امامت نوشته محمد رضا پهلوانی دانش آموخته موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و دهها مقاله علمی که در این موضوع نگارش یافته است که از جمله مقاله آیت الله جعفر سبحانی با عنوان خاتمیت، انقطاع وحی تشریحی در پاسخ به سخنرانی دکتر سروش. مقاله نادرنگری - نقد مقاله خاتمیت دکتر عبدالکریم سروش نوشته قادر فاضلی در محله قسبات. مقاله خاتمیت از منظر متفکران معاصر، نوشته اعظم پیش بین و عباس جوارشکیان و مقاله نقد نظریه ناسازگاری خاتمیت نبی با ولایت امام، نوشته سعید مقدس و ..

• اما آنچه این تحقیق را از سایر موارد متمایز می کند، تمرکز نگارنده بر تلازم رابطه امامت و خاتمیت در کلام امامیه و بررسی و نقد مهم ترین شبهات اعتقادی مرتبط است.

• در طلیعه بحث به ذکر چند رهیافت از خاتمیت بسنده می کنیم و در ادامه به بیان رهیافت تشیع از خاتمیت و دفاع از آن می پردازیم.

### رهیافتهای مختلف درباره خاتمیت

این رهیافت ها را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف. رهیافتی که معتقد است با ختم نبوت، نیاز بشر به وحی و شریعت خاتم نیز منتفی شده است.

ب. رهیافتی که معتقد است با ختم نبوت، بشر همچنان به شریعت و دین خاتم نیازمند است و تنها از تجدید نبوت مستغنی شده است. زیر شاخه های این رهیافت عبارتند از:

۱. خاتمیت نبوت؛ انقطاع وحی و آغاز دوره امامت معصوم به عنوان حجت الهی

(عقیده شیعه امامیه)

شیعه معتقد است خاتمیت، از عقائد قطعی عموم مسلمانان و مستند به قرآن و روایات است و با پایان مأموریت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دین اسلام به کمال رسیده و سایر شئون پیامبر صلی الله علیه و آله به استثنای دریافت وحی، توسط امامان معصوم علیهم السلام تداوم خواهد داشت.

## ۲. خاتمیت بعثت و پایان دوره حجت الهی معصوم (عقیده اهل سنت)

اهل سنت با تشیع در ختم نبوت حضرت محمد هم عقیده‌اند؛ ولی معتقدند فرد یا افرادی برای امامت بعد از وی تعیین نشده‌اند و قائل به عصمت و در نتیجه حجیت فعل و قول خلفا نیستند.

## ۳. تجربه تفسیر ناشده

عده‌ای از نویسندگان مسلمان یا دگراندیشان بر این باورند که وحی الهی یا همان قرآن کریم بدون تفسیر در میان ما وجود دارد و گویا ما امروز در محضر پیامبر اسلام هستیم و مستقیماً از ایشان آیات الهی را دریافت می‌کنیم. (سروش، فربه تر از ایدئولوژی: ۷۷)

## ترابط و تلازم امامت با خاتمیت

برخی از دانشمندان شیعه از جمله خواجه نصیر الدین طوسی (تجریداً الاعتقاد، ۲۷۱) و مکارم شیرازی (پیام قرآن، ۳۷-۳۸) با بررسی ادله ضرورت وجود پیامبر اسلام، همان ادله را برای اثبات وجود امام معصوم و استمرار خط نبوت، اقامه کرده‌اند.

با توجه به این که خداوندی که نوع بشر را برای پیمودن راه کمال و سعادت آفریده است؛ همان گونه که باید برای هدایت او پیامبرانی را که متکی بر نیروی وحی و دارای مقام عصمت باشند مبعوث کند، لازم است برای تداوم این راه، بعد از رحلت پیامبران، جانشینان معصومی قرار دهد تا جامعه انسانی را در رسیدن به سر منزل مقصود کمک کند و به یقین بدون آن، این هدف ناتمام خواهد ماند؛ زیرا:

اولاً: عقول انسانی به دلیل نارسایی‌هایی که دارد به تنهایی برای تشخیص تمام عوامل و اسباب پیشرفت و کمال، قطعاً کافی نیست.

ثانیاً: آئین انبیا بعد از رحلت آنان، ممکن است دستخوش انواع تحریفات قرار گیرد.

برای جلوگیری از تحریف لازم است پاسدارانی معصوم و الهی باشند تا از آن پاسداری کنند. هر چند که خداوند صیانت و حفاظت از قرآن را تضمین کرده «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، ۹). و لکن این حفظ دین باید از طریق علل و اسباب آن باشد که مهم‌ترین این اسباب همانا امامان معصوم هستند.

ثالثاً: تشکیل حکومت الهی و برقراری عدل و قسط و رسانیدن انسان به اهدافی که برای آن آفریده شده است، جز از طریق معصومان ممکن نیست؛ زیرا حکومت‌های انسانی بنا بر شهادت تاریخ همیشه در مسیر منافع مادی افراد یا گروه‌های خاصی سیر کرده و تمام تلاش‌های آنها در همین راستا بوده است.

رابعاً: ادامه و استمرار دستورات دین در جوامع نیاز به وجود امامان خبیر و آگاه به تمام جزئیات و دقیق دین دارد، تا در هیچ لحظه‌ای کوچک‌ترین نقطه ابهامی برای کسی باقی نماند.

از آن چه گفتیم به خوبی ضرورت و فلسفه وجود امامان معصوم معلوم می‌گردد و به خوبی روشن می‌شود که اگر ما به خاتمیت نبوت اعتقاد داریم بدون تردید باید به امامت معصومین علیهم السلام به عنوان ادامه و تضمین خط رسالت نگاه کنیم و آنرا ضروری بشماریم.

### **شبهات مرتبط با رابطه خاتمیت و امامت و ارزیابی و رد آنها**

در این تحقیق چهار شبهه اصلی پیرامون رابطه خاتمیت و امامت را طرح و بررسی خواهیم کرد:

#### **شبهه اول: ناسازگاری وجوب اطاعت از امامان و حجیت آنان با خاتمیت**

از نگاه برخی از دانشمندان اهل سنت و نیز برخی به اصطلاح دگراندیشان شیعه، مبنای عقیده امامت نزد شیعیان - که امامان خود را حجت الهی و مفترض الطاعه می‌دانند - نفی‌کننده اصل خاتمیت است. حجت دانستن امامان به این معناست که دستورات و سخنان ایشان همانند رسول خدا از تسدید الهی برخوردار است و بی‌آنکه لازم باشد از دلیل و حکمت کلامشان پرسیده شود لازم‌الاتباع و حجت الهی هستند. این باور به منزله تداوم شئون پیامبری در فرد امام است و به عبارت دیگر شخصیت و جایگاه حقوقی رسول

خدا (ص) همچنان باقی است و تنها شخصیت حقیقی او با وفاتش پایان پذیرفته است.

عبدالکریم سروش در کتاب بسط تجربه نبوی می نویسد:

«مفهوم ولایت تشریحی که گوهر نبوت حقوقی است، چنین چیزی است، پیامبر ولی خداوند است، و ولی بودن یعنی خود، حجت فرمان و سخن خود بودن و الحق، تجربه شخصی خود را برای دیگران تکلیف آور دانستن و به این طریق در جان و مال و عقیده و دنیا و سعادت مردم تصرف کردن تجربه بسیار گرانی است و دلیری بسیار می خواهد. این گوهر پیامبری است و پیامبری به این معنا ختم شده است... پس از پیامبر، احساس و تجربه و قطع هیچکس برای دیگری از نظر دینی تکلیف آور و الزام آور نیست. هر کس بخواهد نسبت به دیگری حکمی دینی صادر کند، باید خود را به دلیلی عقلی یا قانونی کلی، یا قرینه ای عینی و امثال آن مستند و موجه کند... هیچ کلام و متن دینی را هم نمی توان چنان تفسیر کرد که حق ولایت بدین معنی را به کسی بدهد، این عین تناقض است که رسول خاتم به کسی یا کسانی حقوقی را ببخشد که ناقض خاتمیت باشد... باب ولایت و نبوت را بسته می دانیم. از این پس تمام آدمیان با یکدیگر مساوی اند و برتری آدمیان به تقوی و تعقل است» (سروش، بسط تجربه نبوی ۱۳۳-۱۳۸).

## ارزیابی و نقد

### الف. عدم تنافی لازم الاطاعه بودن امامان با خاتمیت

اولاً: واجب الاطاعه بودن ائمه تلازمی با نبوت ندارد؛ چنانچه حکم عقل بر همگان حجت است ولی عقل، نبی نیست و نیز فتوای فقیهان بر دیگران حجت است ولی هیچ فقیهی نبی نیست؛

ثانیاً: آنچه که مایه امتیاز پیامبران از دیگران است این است که آنان صاحب شریعت و در مواردی پایه گذار شریعت بوده اند. در حالی که هرگز این ویژگی در امامان نیست و هیچ یک از ائمه چنین ادعایی نداشته اند؛

ثالثاً: در آیات قرآن کریم و کلمات شخص رسول خدا ﷺ دلایلی بر وجوب اطاعت از امام وجود دارد که به روشنی ادعای فوق را نقض می کند.

### ب. واجب اطاعه بودن امام علیه السلام مبتنی بر قرآن است

خداوند در آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) اطاعت از اولی الامر را همسان و در تراز اطاعت از خود و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند و لازمه این حکم بلندی شأن و منزلت امام و عصمت وی در برابر گناه و خطاست.

به علاوه، شیعه و سنی در شمول آن بر رهبر واجد شرایط دینی اتفاق نظر دارند: «الامامه هی الخلافه الرسول فی اقامه الدین بحيث یجب اتباعه علی کافه الامه» (ایجی، شرح مواقف ۳۴۵/۸؛ آمدی، ابکار الافکار فی اصول الدین ۴/۱۶۷). به باور شیعه مصداق بارز رهبر واجد شرایط دینی، ائمه اطهار هستند اما اهل تسنن آن را به هر حاکم و رهبری تعمیم داده و چه بسا بعضی آن را شامل حاکم فاسق نیز می‌دانند. (تفتازانی، شرح المقاصد ۳/۶۹) چنانچه نووی (م ۶۷۶ق) عالم و محدث معروف اهل سنت می‌گوید:

«همه اهل سنت از فقها و محدثان و متکلمان بر این عقیده‌اند که خلیفه و حاکم به دلیل فسق و ظلم و تعطیل احکام خدا عزل و خلع نمی‌شود و خروج و قیام علیه او جایز نیست» (ر.ک: تفتازانی، شرح مقاصد ۵/۲۳۳ و ۲۵۷؛ بغدادی، اصول الدین ۲۷۸؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ۱۹؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ۲۹۵؛ طحاوی، العقیده الطحاویة؛ علامه امینی، الغدیر، ۸/۱۳۶).

پس «مفترض الطاعه» نه به شیعه اختصاص دارد و نه با اصل خاتمیت تعارض پیدا می‌کند. چراکه - همانطور که ذکر شد - خاتمیت تنها در قلمرو نبوت و نزول وحی و شریعت جدید معنا و مفهوم پیدا می‌کند و آن با ظهور انسان‌های معصوم، مفترض الطاعه و حجت الهی مغایرتی ندارد.

### ج. واجب اطاعه بودن امام مبتنی بر حکم و ابلاغ پیامبر صلی الله علیه و آله است

«شخص پیامبر خاتم در تعبیری بسیار روشن از وجود ویژگی «واجب اطاعه بودن» درباره امامان شیعه خبر داده است:

۱. آنان را عدل و همتای قرآن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی». بدون تردید عترت مانند خود کتاب بر مردم حجت و از عصمت برخوردار است.

۲. پیامبر به مردم دستور می دهد که پیروی از عترت مایه هدایت و سرپیچی از گفته های آنان مایه گمراهی است چنانچه می فرماید: «ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا». (مسلم، صحیح، ۴/ حدیث ۲۴۰۸) باز درباره امیرمؤمنان می فرماید: «انا مدینه العلم وعلی بابها» (مجلسی، بحار الانوار، ۲۰۰/۴۰)

آیا آگاهی امامان به مسائل عقیدتی و علمی یک آگاهی عادی بوده مانند شاگردی که در کلاس از آموزگار و استاد خود تعلیم می بیند یا این آموزه ها به صورت غیرعادی بوده همچنان که مصاحب حضرت موسی(ع) داری چنین مقامی بود؟ «و علمناه من لدنا علما» (کهف: ۶۵)

اگر واقعاً امامان معصوم مانند انسان های عادی بودند این همه تأکید بر پیروی از آنان چه معنا داشت بنابراین نباید تنها به بهانه حفظ خاتمیت دیگر آموزه ها را نادیده بگیریم. «(سبحانی، جعفر، «خاتمیت، انقطاع وحی تشریحی»: معارف ۱۳۸۴، شماره ۳۱) به علاوه، روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی در این مضمون آمده است که: «علی محور و معیار حق است» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲/۲۹۷ و ابن قلاسی، تاریخ دمشق، ۳/ ۱۱۸؛ «علی امام و ولی شماس» (حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۲۲۵) «علی حجت خداست (همان، ۱/۷۶) «علی وسیله نجات و هدایت است» (صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ۱/ ۳۱ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۹/ ۱۶۸) با عنایت به محتوای صریح و شفاف این روایات نبوی لازم است به حکم و اعتبار حجیت کلمات و دستورات رسول خدا به حجیت و اعتبار امام علی(ع) باور کنیم. لذا نه تنها لازم الاطاعه بودن امام منافی اصل خاتمیت نیست؛ بلکه در امتداد حجیت و اعتبار نبوت و رسالت است.

### شبهه دوم: تنافی روح باطنی و ارتباط با عالم غیب با خاتمیت

یکی از شبهاتی که بر عقیده امامت شیعیان مطرح می شود این است که ارتباط امامان معصوم با عالم غیب ناقض خاتمیت است.

شاه ولی الله دهلوی هندی با ادعای رؤیت پیامبر در عالم رویا! در این باره می گوید: «در عالم رویا از روح پیامبر درباره مذهب تشیع سؤال کردم و حضرت فرمود: مذهب

ایشان باطل است و بطلان مذهب ایشان از لفظ امام معلوم می‌شود. چون از آن حالت افاق دست داد، در لفظ امام تأمل کردم معلوم شد که امام به اصطلاح ایشان، معصوم، مفترض الطاعه، منصوب للخلق است و وحی باطنی در حق امام تجویز می‌نمایند، پس در حقیقت ختم نبوت را منکرند، گویا زبانا آن حضرت را خاتم الانبیاء می‌گفته باشند... آنان را معصوم و مفترض الطاعه و دارای روح باطنی می‌دانند و این با پیامبری تفاوت چندانی ندارد» (دهلوی، التفهیمات الاهیة، ۲ / صص ۲۹۴ و ۳۰۱).

### ارزیابی و نقد

اولاً: صرف ارتباط با فرشتگان، و یا حتی نزول وحی بر انسان‌ها از ویژگی‌های اختصاصی انبیا نیست و دلیل اصلی این مدعی آیات قرآن کریم است که در چند مورد ارتباط غیبی با مادر موسی (قصص: ۷ و طه: ۳۸)، و اعطای حکمت خاص به لقمان (لقمان: ۱۲)، فرود آمدن فرشتگان بر حضرت مریم عذرا (آل عمران: ۴۵-۴۶-۴۷) و نیز اعطای علم لدنی به برخی صالحان مانند حضرت خضر (کهف: ۶۵) و.. همگی دلیل وقوع چنین ارتباطی است بدون اینکه کسی ادعا کند این رابطه دلیل بر نبوت آنهاست. پس چرا در خصوص ارتباط امامان با عالم غیب تردید می‌شود؟. جالب است که بخاری در کتاب صحیح خود در فضایل عمر بن خطاب چنین مطلبی را از رسول خدا (ص) نقل کرده است (صحیح بخاری، ۹ / ۲۲۵)<sup>۱</sup>

ثانیاً: ارتباط از طریق وحی تنها مشخصه پیامبران نیست، بلکه شرط نبوت آنان است که دریافت کننده وحی ادعای نبوت و آوردن شریعت جدید و یا حداقل ادعای تبلیغ شریعت پیشین را کرده باشد. ولی در مورد امامان معصوم علیهم السلام هرگز چنین ادعایی نشده و هیچیک از دوستان و پیروانشان نیز چنین ادعایی ندارند.

ثالثاً: شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایات مختلف، خود و اهل بیت گرامیش را به عنوان «مختلف الملائکه» ستوده است که نشانه امتیاز خاص این خاندان

---

۱. «قطعا در میان بنی اسرائیل که پیش از شما زندگی می‌کردند، مردانی بودند که با آنها سخن گفته می‌شد بدون آنکه پیامبر باشند، پس اگر در میان امتم کسی از آنان وجود داشته باشد، او عمر بن خطاب است».

مکرم نزد پروردگار متعال است (سیوطی، تفسیر درالمشور، ۵/ ص ۱۹۹)

به علاوه، پیامبر اسلام (ص) در جریان اولین دریافت وحی در پاسخ به سؤال علی که پرسید: یا رسول الله ناله ای که بلند شد صدای چه کسی بود؟ فرمود صدای ناله شیطان بود که از عبادتش نا امید شد سپس حضرت فرمود: همانا تو هر آنچه من می شنوم می شنوی و هر آنچه می بینم تو نیز می بینی با این تفاوت که تو پیامبر نیستی و لکن تو وزیر هستی و همواره بر خیر، خواهی بود.<sup>۱</sup> نهج البلاغه صبحی صالح، ۳۰۱ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۱۹۷/۱۳

رابعا: فردای همچون شاه ولی دهلوی خودشان نقیض ادعایشان را باور دارند بطور مثال دهلوی همانطوری که نقل کردیم، بر پایه نقل یک رؤیایی مدعی شده پیامبر خدا (ص) را در عالم رؤیا دیده و با آن حضرت سخن گفته است و پاسخ شنیده است که عقیده شیعه در مورد امامت باطل است! حال از وی می پرسیم که چطور ارتباط جنابعالی با عالم غیب از طریق رؤیا صادق و صحیح است ولی دیگران نمی توانند چنین ارتباطی داشته باشند؟ پس یا رؤیای او کاذب است که نتیجه اش بطلان مستند وی در خصوص عقیده شیعه است و یا رؤیای او صادق است که نشانه صحت عقیده شیعه در مورد اتباط امامان معصوم با عالم غیب می باشد.

### شبهه سوم: تنافی ولایت تشریحی امامان با خاتمیت

اینکه شیعیان معتقدند شئون پیامبر (ص) به ائمه (ع) واگذار شده، این اشکال را ایجاد می کند که بپذیریم تشریح احکام همچنان ادامه دارد و این استمرار تشریح، با خاتمیت اسلام ناسازگار است؛ زیرا یکی از شئون پیامبر اسلام (ص) تشریح احکام بوده و تفویض این امور به ائمه (ع) به این معناست که دین کامل نشده بوده؛ بلکه ناقص بوده و در حال تکمیل است.

در این خصوص دکتر سروش می نویسد: «چگونه می شود که پس از پیامبر خاتم کسانی در آیند و به اتکای وحی و شهود سخنانی بگویند که نشانی از آنها در قرآن و سنت نبوی نباشد و در عین حال تعلیم و تشریح و ایجاب و تحریمشان در رتبه وحی نبوی بنشینند و عصمت و حجیت سخنان پیامبر را پیدا کند و باز هم در خاتمیت خللی نیفتد؟ پس

خاتمیت چه چیزی را نفی و منع می‌کند و به حکم خاتمیت وجود و وقوع چه امری ناممکن می‌شود و چنان خاتمیت رقیقی که همه شئون نبوت را برای دیگران میسور و ممکن می‌سازد، بود و نبودش چه تفاوتی دارد... شیعیان با طرح نظریه غیبت خاتمیت را دو قرن و نیم به تأخیر انداخته‌اند» (سروش، بسط تجربه نبوی، ۱۴۲)

## ارزیابی و نقد

ابتدا باید بدانیم اعتقاد شیعه در مورد ولایت تشریحی پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع) چیست و آنگاه بررسی کنیم آیا اشکال طرح شده وارد است یا خیر؟

۱. شیعه معتقد است که مطابق آیات صریح قرآن کریم، حق تشریح و قانونگذاری مختص خداوند متعال است. این آیات عبارتند از: "وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ" «آل عمران: ۶۸» و "وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ" «جاثیه: ۱۹» و "وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا" «احزاب: ۳۶»

۲. دسته دیگری از آیات قرآن، ولایت تشریحی را که در آیات قبل برای خداوند ثابت می‌کرد در آنها همان را برای رسول خدا ثابت می‌کند و قیام به تشریح و دعوت به دین و تربیت امت و حکومت بین آنان و قضاوت در آنان را از شئون و مناصب رسالت وی می‌داند مانند این آیات کریمه: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ «احزاب: ۶» و در همین معناست آیه "إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ" «نساء: ۱۰۵» و آیه "رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ" «جمعه: ۲» و: "لِيُثَبِّتَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ" «نحل: ۴۴» و "أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ" «نساء: ۵۹» و "وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ" «احزاب: ۳۶» و "وَأَن أٰحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ" «مائده: ۴۹».

پس برگشت ولایت آن حضرت بسوی ولایت تشریحی خداوند عالم است، به این معنا که چون اطاعت خداوند در امور تشریحی واجب است و اطاعت رسول خدا ﷺ هم اطاعت خداست؛ پس رسول خدا مقدم و پیشوای آنان و در نتیجه ولایت او هم همان ولایت خداوند خواهد بود. کما اینکه بعضی از آیات گذشته مانند آیه "أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا"

الرَّسُولَ" و آیه "وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ..." و آیاتی دیگر به این معنا تصریح می کردند. (موسوی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۵/۶)

۳. امامان معصوم علیهم السلام طبق دستورات پیامبر الهی از جانب خداوند متعال وظیفه هدایت و راهنمایی مردم و تبیین احکام الهی و تشکیل حکومت و اداره مسلمین را به عهده دارند ولی معنای این امر اعطای حق تشریح به آنان نیست همانطوریکه معصومین علیهم السلام در عصر خودشان این ابهام را پاسخ گفته اند:

- در حدیثی که محمد بن شریح از امام صادق علیه السلام نقل کرده امام می فرماید: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ وَلَا يَتَنَا وَأَوْجَبَ مَوَدَّتَنَا وَاللَّهُ مَا نَقُولُ بِأَهْوَانِنَا وَلَا نَعْمَلُ بِأَرَانِنَا وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ (اشیخ مفید، امالی ۶۰)

خداوند ولایت ما را فریضه قرار داده و مودت ما را واجب نموده است، به خدا قسم ما مطابق هوای نفس سخن نمی گوئیم و مطابق آراء شخصی خود عمل نمی کنیم؛ بلکه همان را می گوئیم که خداوند متعال فرموده است. (امالی شیخ مفید، ص ۶۰)

- همچنین امام صادق (ع) می فرماید: مَهْمَا أَجَبْتُكَ فِيهِ لِشَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَسْنَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا مِنْ شَيْءٍ بِصَائِرِ الدَّرَجَاتِ، ۳۰/۱ هرگاه من در موضوعی جواب تو را می دهم، آن کلام از رسول خدا (ص) است؛ ما هرگز به رأی خودمان سخن نمی گوئیم.

- امام باقر (ع) نیز خطاب به جابر فرمود: يَا جَابِرُ أَنَا لَوْ كُنَّا نَحْدُثُكُمْ بِرَأْيِنَا وَهَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَلَكِنَّا نَحْكُدُّكُمْ بِأَحَادِيثِ نَكْنُزِهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا يَكْنُزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَفَضَّتَهُمْ (بصائر الدرجات، ۲۹۹/۱) ای جابر ما چنانچه مطابق رأی و هوای خودمان برای شما حدیث نقل کنیم؛ بدون تردید از هلاک شدگان خواهیم بود. لکن ما بر اساس گنجینه آثاری که از رسول خدا (ص) نزدماست برای شما سخن می گوئیم؛ چنانچه مردم طلا و نقره خود را ذخیره و نگهداری می کنند.

۴. متفکر بزرگ تشیع علامه طباطبائی (ره) می گوید: "آنچه سزاوار است در این مقام به آن توجه شود، این است که دلایل فراوانی بر اکمال دین، قبل از رحلت پیامبر (ص) وجود دارد. لازمه این اکمال آن است که کتاب و سنت شامل تمام احکام شرعی

می‌شود... و از سوی دیگر در جای خود ثابت گردیده که امام (ع)، وظیفه‌اش فقط بیان احکام است نه تشریح. (طباطبایی، حاشیه الکفایه، ۹۷)

علامه طباطبائی در جواب این سؤال فرضی که چرا به امامان نسبت مشرع بودن داده می‌شود فرمود: "این فقط به این اندازه دلالت می‌کند آنچه امام (ع) نقل می‌کند، همان چیزی است که پیامبر (ص) گفته است و تفسیر آن چیزی است که نبی (ص) آورده است، نه بیشتر از آن." (همان)

شهید صدر (ره) نیز در این زمینه می‌گوید: «دوران تشریح با رحلت پیامبر به پایان رسید و احادیث صادره از امامان فقط بیان و تفصیل احکامی است که پیامبر تشریح نمود، نه غیر آن» (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۳۰)

### شبهه چهارم: ناسازگاری مرجعیت علمی ائمه و علم لدنی آنان با خاتمیت

در این خصوص دکتر سروش می‌نویسد: «چگونه میشود که پس از پیامبر خاتم کسانی در آیند و به اتکای وحی و شهود سخنانی بگویند که نشانی از آنها در قرآن و سنت نبوی نباشد و در عین حال تعلیم و تشریح و ایجاب و تحریمشان در رتبه وحی نبوی بنشیند و عصمت و حجیت سخنان پیامبر را پیدا کند و باز هم در خاتمیت خللی نیفتد؟» (سروش، بسط تجربه نبوی، ۱۴۲)

### ارزیابی و نقد

حاصل سخن وی این است که «اعتقاد به امامت و مرجعیت علمی امامان معصوم علیهم‌السلام با اصل خاتمیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سازگار نیست؛ زیرا بر خلاف مفهوم خاتمیت که باب وحی را با در گذشت نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کاملاً مسدود می‌داند، معنی مرجعیت امامان معصوم این است که احکامی از آنان دریافت می‌کنیم که ریشه در قرآن و سخنان پیامبر ندارد؛ گویا آنان مانند پیامبر، نبی بوده و مورد خطاب وحی واقع می‌شوند و در نتیجه این امامان نیز بسان پیامبر خاتم به لباس نبوت آراسته شده‌اند و احکام را از عالم بالا دریافت می‌کنند» (سبحانی، جعفر، «خاتمیت، انقطاع وحی تشریحی»: معارف، ۱۳۸۴، شماره ۳۱)

لازم است برای رفع این تصور که حکایت از عدم شناخت وی از مصادر و منابع علوم امامان دارد، بطور خلاصه این منابع را بیان کنیم:

### الف - دریافت علم از پیامبر(ص)

از منظر متکلمان امامیه، دریافت علوم و معارف از پیامبر اکرم(ص)، با واسطه یا بی واسطه (علم میراثی)، یکی از منابع علم امام است. شیخ مفید در آغاز اُمالی، به نقل از اصْبَغ بن نباته می نویسد: امام علی(ع) به او فرمود: «ای حارث، من برادر، همدم، وصی، ولی، رازدار و صاحب اسرار اویم [پیامبر اکرم(ص)]. به من فهم کتاب، فصل خطاب [داوری به حق]، علم گذشته، علم سلسله اسباب و مسببات قضا و قدر الهی، و هزار کلید از خزائن الهی سپرده شده است. هر کلید آن، هزار در از مجهولات را می گشاید و هر دری به هزار در از عهد و پیمان‌ها منتهی می گردد. از تمام اینها گذشته، به عنوان تفضل و بخشش، به شب قدر تأیید و برگزیده گشتم و بدان مدد یافتم و این مقام، تا آن زمان که شب و روز در گردش است، برای من و آن عده از فرزندانم که حافظ و امین اسرار الهی هستند، باقی است تا اینکه خدا وارث زمین و موجودات روی آن گردد» (شیخ مفید، اُمالی/ ۱۷). همچنین امام کاظم علیه السلام می فرماید: «همانا گذشتگان به واسطه قیاس نابود شدند. خداوند هیچ پیامبری را از دنیا نبرد مگر اینکه تمام دینش را تکمیل نمود از نظر حلال و حرام. پیامبر اکرم آنچه احتیاج داشتید در زمان خود آورد و شما پس از وفات او، به آنچه آورده و به اهل بیتش تمسک می کنید، آن علم و مطالب در نزد اهل بیت پیامبر پنهان است حتی جریمه يك خدشه». (صفا، بصائر، ۱/ ۱۴۷)

بنابر این پیشوایان معصوم احادیث را - بدون واسطه یا از طریق پدران بزرگوارشان - از رسول خدا اخذ کرده و برای دیگران نقل می کنند این گونه احادیث اهل بیت که سنداً متصل و منتهی به رسول خدا ﷺ است، در احادیث شیعه فراوانند و چنان استوار و ارزنده است که در جهان حدیث نظیر ندارد.

### ب - الواح و کتب خاص

مرحوم صفا محدث بزرگ شیعه به استناد روایات متعدد یکی از منابع علم امامان را کتاب‌ها و الواح خاصی می داند که از انبیا و اوصیای گذشته(ص) به آنها رسیده بود. (صفا، بصائر الدرجات / ۱ / ۱۳۵) از امام صادق(ع) نقل کرده است: «داود(ع) وارث انبیا و سلیمان(ع) وارث داود و محمد(ص) وارث سلیمان(ع) و دیگر پیامبران بود. ما هم از

محمد(ص) ارث برده‌ایم و به درستی که صحف ابراهیم(ع) و الواح موسی(ع) نزد ماست». وی ضمن روایات از کتاب‌های دیگری هم نام می‌برد که می‌تواند از منابع علوم میراثی باشد؛ مانند کتاب جامعه که در وصف آن گفته شده همه ما محتاج انسان، حتی جزای یک خراش در آن وجود دارد (همان: ۱۴۲-۱۴۳) و صحیفه امیرالمؤمنین(ع) که به طول ۷۰ ذراع (حدود ۳۵ متر)، انشای پیامبر(ص) و املائی علی(ع) و دربرگیرنده همه حلال‌ها و حرام‌هاست (همان: ۱۴۲) و در روایات دیگری هم، از دو کتاب جفر سفید و جفر سرخ به عنوان منابع علم ائمه یاد شده است. و در توضیح آنها آمده است که جفر سفید دربردارنده زبور داوود(ع)، تورات موسی(ع)، انجیل عیسی(ع)، صحف ابراهیم(ع) و حلال و حرام و مصحف فاطمه(س) است.

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی که یکی از ارزنده ترین جوامع روایی یعه هست مانند صفار، در باب استفاده امام از کتاب‌های انبیای گذشته(ص) و کتاب‌های خاص امامان، مانند جفر و جامعه و صحیفه فاطمه(س) و نیز درباره ویژگی‌های آنها روایاتی نقل کرده است(کافی / ۱/ ۲۳۱-۲۳۸ و ۲۴۰).

### ج- استنباط از کتاب و سنت

امامان معصوم قسمتی از احکام الهی را که بر پیامبر گرامی نازل شده از کتاب خدا و سنت‌های موجود استنباط می‌کردند. استنباطی که دیگران را یارای آن نبوده است. برداشت‌های عمیق و واقع‌گرایانه یکی از مواهب الهی است که به ائمه اهل بیت داده شده و بخشی از علوم آنان را تشکیل می‌دهد. از این رو امام باقر می‌فرماید: خداوند منان چیزی را ترک نکرده که امت اسلامی به آن نیازمندند، مگر اینکه آن را در کتاب خود فرو فرستاده و برای رسول خود بیان کرده است.» (کلینی، ۱/ ۵۹)

سماعه، فقیه عصر امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام سؤال می‌کند: «آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر او است یا چیزی را از پیش خود می‌گویید.» او در پاسخ می‌گوید: «بل کل شیء فی کتاب الله و سنة نبیه» (کلینی، کافی، ۱/ ۶۲) بلکه همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش هست.

امام باقر علیه السلام در سخنان خود اغلب به آیات قرآن مجید استناد نموده از کلام خدا

شاهد می آورد و می فرمود: «هر مطلبی گفتم از من پرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم» (طبرسی، بی تا ۱۷۶)

بنابراین امامان معصوم احکام الهی را با فهم عمیق و قوه استنباط خدادادی از کتاب و سنت استخراج می کردند.

#### د- الهامات الهی

یکی از سرچشمه های علوم امامان معصوم، الهام غیبی است. قرآن کریم افرادی را معرفی می کند که با اینکه پیامبر نبودند اسراری از جهان غیب بر آنها الهام می شد. چنانکه درباره مصاحب موسی (خضر) که مدتی او را آموزش داد می فرماید:

«آتیاه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما»؛ (کهف: ۶۵)

این افراد دانش خود را از طریق عادی فرانگرفته بودند بلکه به تصریح قرآن دارای علم لدنی بوده اند بنابراین نبی نبودن مانع نمی شود که برخی از انسان های والا مورد خطاب الهام الهی قرار گیرند.

از امام کاظم (ع) نقل شده که می فرماید: «مُبَلَّغٌ عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُقَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَرْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُتِيَ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا وَ لَا نَبِي بَعْدَ نَبِينَا»؛ (کلینی، کافی ۱/ ۲۶۴) دانش ما بر سه دسته است؛ گذشته، آینده و حال، اما گذشته که تفسیر شده و اما آینده که نگاشته شده و اما حال به صورت افکندن در دل ها و کوبیدن در گوش ها است و این بالاترین علم ما است و پیامبری پس از پیامبر ما نیست. از ظاهر این روایت فهمیده می شود که امامان علاوه بر این که، علم به گذشته را با تفسیر و آینده را از نگاشته شده به دست می آورند، نسبت به مسائل و رخدادهای جاری با اتصال به آسمان و غیب جواب می گیرند، ولی آیا جوابی که می گیرند چیزی است که اصلاً بر پیامبر نازل نشده و به او نرسیده، یا این که رسیده و به دلیل عواملی اعلام نکرده بود و مسئولیتش را به عهده امام گذاشته است. نکته بسیار مهم در این روایت ذیل روایت، است که می گوید: «لا نبی بعد نبینا» گویا امام (ع) با این جمله می خواست، از همین شبهه رفع توهم کند.

بر این اساس ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز که مرجع امت در تبیین معارف الهی و احکام

دینی می باشند برخی از سؤالات را که پاسخ آن در احادیث مروی از پیامبر ﷺ یا کتاب علی ﷺ وجود نداشت از طریق الهام و آموزش غیبی پاسخ می دادند.

از این بیان می توان نتیجه گرفت کسانی که چنین اشکالی را مطرح می نمایند بین وحی تشریحی و الهامات الهی فرقی نگذاشته و تصور می کنند که به هر فردی که به او الهام شد او پیامبر خواهد بود. حال آنکه محدث بودن یکی از مقامات انسان های والاست که در عین حال که فرشتگان با او سخن می گویند ولی نبی نخواهد بود.

به علاوه بین انشاء احکام و اخبار از احکامی که بر رسول خدا نازل شده است باید فرق گذاشت. انشاء احکام جدید ناقض خاتمیت است ولی اخبار از احکامی که بر قلب پیامبر فرود آمده است تأیید خاتمیت و نشانه آن است.

شگفت اینجا است که افرادی الهام به مادر موسی (قصص: ۷) را یا سخن گفتن فرشتگان با مریم و یا همسر ابراهیم (آل عمران: ۴۲) را می پذیرند اما در سخن گفتن فرشتگان با امامان معصوم و در جریان گذاشتن آنها نسبت به احکامی که قبلاً تشریح شده است تردید و اعتراض دارند.

## نتیجه گیری

با بررسی فلسفه نبوت و تطبیق آن بر فلسفه امامت از منظر کلام شیعی به خوبی مشخص می شود که در بیشتر موارد فلسفه بعثت انبیاء و فلسفه نصب امامان و جانشینان پیامبر خاتم (ص) یکسان است و وجه تمایز اصلی، انقطاع وحی الهی همزمان با رحلت نبی مکرم اسلام است که به معنای اكمال دین و ختم نبوت است؛ لکن تداوم سایر رسالت های پیامبر از جمله سرپرستی امت اسلامی، تبیین کلام الهی، تربیت نفوس و صیانت از دین برای تحقق اهداف الهی در جامعه توسط امامان ضروری است. در این نوشتار بطور مستدل، بطلان و بی پایه بودن ادعای برخی از دانشمندان اهل سنت و دیگر اندیشان شیعی، مبنی بر نقض خاتمیت با امامت به اثبات رسید و تبیین شد معیار نبوت، دریافت مستقیم وحی از خداوند با ادعای پیامبری و حجیت مستقل است لکن نه امامان شیعه چنین ادعایی داشته اند و نه شیعیان چنین اعتقادی دارند، لذا نه تنها اتصاف امامان شیعه به ویژگی هایی همچون؛ ولایت تشریحی، اتصال به عالم غیب، علم لدنی، حجیت و مفترض الطاعه بودن با خاتمیت ناسازگار نیست؛ بلکه این اختیارات، توانایی ها و ویژگی ها از لوازم مسئولیت خطیر رهبری و امامت همه جانبه امت اسلامی است؛ بطوریکه بدون آن امکان تداوم راه رسالت و استمرار خط ولایت الهی قابل تضمین نیست. والحمد لله رب العالمین.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه.
۱. آمدی، سیف الدین، غایه المرام فی علم الکلام، المجلس الأعلى لشؤون الاسلامیه، القاہرہ، ۱۳۹۱ هـ.ق.
  ۲. ابن قلانسی حمزة بن اسد، تاریخ دمشق، چاپ دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ هـ.ق.
  ۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ش
  ۴. الطحاوی، ابی جعفر، مشکل الآثار، چاپ دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۱۰.
  ۵. ایجی، قاضی عضدالدین، المواقف، فی علم الکلام، دارالقلم، بیروت، ۱۹۷۸ م.
  ۶. بحرانی، میثم ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، منشورات المرعشی، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
  ۷. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، منشورات الرضی، قم، ۱۳۷۰ هـ.ش.
  ۸. حاکم حسکانی، ابو عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، مؤسسه اهلیت (ع)، قم، ۱۴۲۷ هـ.ق.
  ۹. حلّی، حسن بن یوسف، الألفین، انتشارات هجرت، قم.
  ۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
  ۱۱. رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱ ش.
  ۱۲. سبحانی، جعفر، العقیده الاسلامیه، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۸۷ هـ.ش
  ۱۳. سبحانی، جعفر، خاتمیت، انقطاع وحی تشریحی: پاسخ ایت الله سبحانی به دکتر سروش، معارف، شماره ۳۱، ۱۳۸۴.
  ۱۴. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، نشر صراط، ۱۳۸۵ هـ.ش.
  ۱۵. سروش، عبدالکریم، فربه تر از ایدئولوژی، نشر صراط، ۱۳۷۵ هـ.ش.
  ۱۶. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، نشر دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۲ هـ.ش.
  ۱۷. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
  ۱۸. الصفّار، حسن بن مروج، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ص)، مؤسسه

- الاعلمی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. علم الهدی، سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم المقدسه، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۰. رفاعی، عبدالجبار، معجم ما کتب عن الرسول و اهل بیته، وزارت ارشاد، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۲۱. رازی، محمد بن عبدالقادر، مختار الصحاح، مکتبه لبنان، ۱۹۹۲ م.
۲۲. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، ص ۳۰، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، حاشیة الکفایة، ص ۹۷، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی
۲۴. طوسی، خواجه نصیر الدین، قواعد العقائد، دارالصفوه، بیروت، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۲۵. طوسی، نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، مکتب الاعلام الاسلامی،
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، امالی، کنگره شیخ مفید، ۱۳۱۴ هـ.ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، تبریز، چاپ سوم، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۳۱. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ هـ.ق.

